



هفته نامه

سال اول شماره ۳۰
یکشنبه ۷ اردیبهشت ۵۹
شماره ۲۰ رمال

رهائی

ویژه حوادث دانشگاهها

• تشدید سرکوب جنبش انقلابی

نقطه اشتراك جناحهای حاکم

• جنبش چپ و حوادث دانشگاهها

برخوردی انتقادی بیک تجربه



این حکم چون بنظر ما عدم انجام یک نمایش اعتراضی و سسده کردن به آشکاری آتیم تا مفهومی که بدان اشاره شد راست روانه است و نه این حرکت اعتراضی - باشد، عملاً تخطئه مبارزات دیگران است، و این عمل - تخطئه دیگران - راه برخورد اصولی و کمونیستی به دیگران نیست. این عمل چیزی جز اسالینسم عربان و آشکار نیست.

سایر نیروها

رفقای بیشکام در مقاومت و دفاع از دانشگاهها تنها نبوده، و رفقای هوادار پیکار، دانشجویان مبارز، هواداران راه کارگر، صدای دانشجو، ساد، هواداران سازمان وحدت کمونیستی و... همگی در حد توان خویش در این حرکت سهیم بودند. از اینرو نقد و برخورد به سیاست و عملکرد نیروهای مختلف در حوادث دانشگاه، جدا از نقد و برخورد به تمامی این جریانها نیست، و بر واضح است که آنچه این نیروها و هواداران در دانشگاه عرضه نمودند، جدا از مشی عمومی آنان نسبت به مسائل جاری در سطح جامعه نبوده و نیست.

در میان این نیروها برخورد به دانشجویان هوادار سازمان پیکار به دلیل عملکرد خاص آنها ضروری است، خاصه آنکه در نظر سکریم، بلوک پیکار، رزمندگان، راه کارگر از جمله بلوک هائی بوده است که از جندی بیش فعالیت مشترکی را در مبارزه دموکراتیک سازماندهی نموده است.

سازمان پیکار از جمله سازمانهای بود که در موضع - کدري درست و بموقع در مورد حوادث دانشگاهها درنگ ننمود. موضع قاطع آنها در زمینه رژیم حاکم باعث شد که از همان اوان بروز حوادث در این مورد موضعگیری کرده و عملاً در جنبش مقاومت شرکت نمایند. آنچه رفقای پیکار چه در شهرستانها و چه در تهران در زمینه دفاع از آزادی و مقاومت در برابر یورش ارتجاع نشان دادند در خور تحسین است. ولی از جانب دیگر برخورد های شدت سکتاریستی آنان نیز خالی از انتقاد نیست. پیکار در طول حوادث چند روزه نشان داد که هنوز باشیوه های کار بخش منشعب مجاهدین وداع نگفته و گاه حتی میتواند سکتاریست تر و انحصار طلب تر از فدائیان عمل کند. پیکار بدرستی از موضع حرکت از بالای فدائیان در مورد مسئله تخلیه خیابان ۱۶ آذر انتقاد میکند و آتراسکتسا - رستی میداند ولی خود در مراسم بعدی در جلو بیمارستان و تظاهرات اعتراضی، مواضعی بغایت نادرست تر اتخاذ می نماید. رفقای پیکار سکتاریسم را به آن حد میروسانند که عملاً از شرکت دیگر نیروها در تظاهرات اعتراضی جلوگیری نموده و علناً اظهار میدارند آن گروهها و دستجاتی که با پلاکارت، شعار و آرم سازمانی خود در تظاهرات آنان شرکت نمایند، ضد انقلابی هستند. رفقای پیکار به همان شیوه استدلال متوسل میشوند که خم در مقابل کمونیستها

سمایل آنان حرکت نمایند. مخالفت بیشکام با اتحاد عمل دانشجویان کمونیست، به پیاده های سکتاریستی چیزی حرکت ارشالی سردگران نیست. هنگامیکه بیشکام به تنهایی و بدون صورتها دیگر نیروها، با بیان محض و دفاع از دفتر بیشکام و سایر سازمانها اعلام میکند، در حقیقت منافع و محاسباتی را که بیغ سازمان فدائیان خلق است، به کل حسن طرح میدهد. بنظر رفقای بیشکام این مسئله که دانشجویان حد باید نکنند از اهمیت کمتری نسبت به آنچه خود باید بکنند برخوردار است. ممکن است خود رفقای بیشکام بدلائل مختلف معتقد نبوده که خیابان ۱۶ آذر را تخلیه نمایند. ولی آنها هیچگونه مجاز نیستند این عمل را بدون در نظر گرفتن مصالح کلی دانشجویان و نیروهای سیاسی متابع در آن خیابان انجام دهند. حسن برخوردی حرکت از بالا، از فراوی دیگران است و بدرستی توسط دیگر گروهها و حتی بسیاری از رفقای بیشکام محکوم گردید. اضافه بر آن سوئی طرح مسئله تخلیه خیابان از جانب رفقای بیشکام بقدری عجولانه و غیره منتظره انجام گرفت که در جمعیت روحانی بسیاری از کسانی که به شان روز بنمید دفاع حمد حاسبه از حسن دانشجویی در اطراف دانشگاه جمع شده بودند مویر افتاد. اما عملکرد انحصار طلبانه رفقا محدود به روزهای رد و خورد نبوده بلکه آنچه که در روزهای بعد در جلوی بیمارستان امام خمینی از جانب رفقای بیشکام انجام گرفت بر سادگی روحیه بدسالاری آنان بود. رفقا حدیض بار اعلام کردند که نقد هیچگونه راهیماشمی را ندارند. و این من مسلم آنان بود. این راهیماشی ها از بار آنان با کسک شخصی سطر نمی رسد. اما هنگامیکه دیگر سازمانهای جنبش و رادیکال در تظاهرات چهارشنبه سوم اردیبهشت بر آن بودند که نظاهسرات برای برانجام - و این بر حق مسلم آنان است - رفقای بیشکام با شعار این نظاهرات به بیشکام تعلق ندارد" در کنار نظاهر کسندگان براد انادند. در ابتدا بنظر میرسد که این عمل رفقا بر طبیعی است، و جزء حقوق مسلم آنان است، ولی حقیقت آنست که آن جمع با هویت مشخص حوس حرکت منبجود، شعار محض خویش را داشت و اصرار رفقا با عدم جد سابهی مرفه گرانی و سکتاریسم و الوویت نابل بدن برای خود است. رفقای بیشکام تصور مینمایند که برای حرکت، برای تظاهرات، برای راهیماشی، باید از آنان کسب اجازه نمود و حال که حرکتی خارج از ارادهی آنان آغاز شده است نباید نشان داده شود که این حرکت از آن بیشکام نیست، زیرا بنظر آنها:

" دانشجویان انقلابی ضمن حفظ مواضع اصولی خویش موظفند سیاستها و حرکات جبروانه ابرا مشخصا به تسدید حقمان و نهایتاً به تضعیف جنبش مقاومت دانشجویان در برابر تهاجم سیاستهای فوق می اتحاد با طعنه افشا و طرد سازند."

(اعلامیه بیشکام مورخ ۳ اردیبهشت ۵۹)

اما آنچه رفقای بیشکام انجام دادند بیش از اینکه "افشا و طرد" این حرکات "جبروانه" - البته بر فرض صحت

تشدید سرکوب جنبش انقلابی نقطه اشتراك جناحهای حاکم

از این پس "تدابیر" رهبری، مذاکرات و معامسات پشت پردهی قبل از قیام، بجای آنکه بصورت نمونه‌هایی از درایت رهبران جلوه کند، و رهبران از آنها بعنوان نشانه‌ی کاردانی خود یاد کنند، بصورت توطئه‌های سازشکارانه و زد و بند با امپریالیستها نمودار شد و از مردم مخفی نگاه داشته شد و این امر تا زمانیکه خود زمامداران در افشاء کوی جناحی علیه جناح دیگر آنها بر ملا کردند و بیکدیگر جاسوس و سازشکار خطاب کردند، از دیده‌ی بخشن مهمی از توده‌ی مردم پنهان نگاه داشته شد.

افشای امیر عباس انتظام جاسوس و سایر هم‌قطاران او بود که بهمه نشان داد که در حالیکه توده‌های مردم زحمتکش کشته و شهید می‌دادند، رهبران در پشت پرده چه می‌کردند. هیچ چیز قادر نیست این لکه‌های تنگ را از دامان زمامداران جدید پاک کند. و اینرا ایشان خود بخوبی دریافته‌اند.

لکه‌ی تنگ اما، بنفیس برای کسانی که تن به تنگ می‌دهند غیر قابل تحمل نیست. هنگامیکه بازرگان مجبور به اعتراف باین امر می‌شود که سالیهای سال مخفیانه با سفرای امریکا تماس داشته و برایشان دسته کل می‌فرستاده است، آنقدر که از بازتاب این افشاکاری نگران است است از مسئله‌ی فاش شدن خود تماسها نگران نیست (چون او بهر حال امریکارادوست میدانند). عکس العمل مردم برای او و امثال او مهم است و آنهم نه باین خاطر که او بنظر مردم اهمیت میدهد. نگرانی اواز اینجاست که وقتی مردم دانستند که که او کیست دیگر آن رابطه مورد نظر بین رهبر و رهبری که خواست اوست وجود نخواهد داشت.

زمامداران خواب‌روزی را می‌دیدند که طبق مدلهای مورد نظر خود، امثال ناصر و بن بلا، خود را پیش توده‌ها و بعنوان جلوداران آنها بنمایانند. نقش کنونی، تصویر توطئه‌گر، سازشکار، و ترمزکنند، بهیچوجه موردپسند آنها نبود و با برنامه‌هایشان جور در نمی‌آمد.

مسبب این وضع چیست؟ مسبب تلاشی ارتش، مسبب "بهم ریختن" دستگاه حکومتی، مسبب مورد سوال قرار گرفتن قدرت رهبری، مسبب وجود آوردن شوراها، "چموش"، مسبب "بررو" شدن کارگران چه کسانی هستند؟ چه کسانی هستند که نگذاشتند "آب خوش از گلوی [آقای بازرگان] پائین رود"؟ بدون تردید مجموعه‌ی رهبری و یک‌یک آنها نیروهای چپ را مسبب این وضع می‌دانند. در این مورد هم درست فکر می‌کنند. در جریان جنبش، چپ‌خاری بود در چشم رهبری.

مسکلات و مسائلی که در مقابل رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است فراوان تر از آنست که گردانندگان امور پیش‌بینی می‌کردند. آنچه که از چند ماه قبل از قیام بهمین تاکنون توسط انقلابیون راستین مطرح می‌شد و حاکی از سازش‌نیروهای امپریالیستی با کسانی بود که بعداً بصورت زمامداران ایران ظاهر شدند، در ماههای اخیر به یمن جدالهای داخلی هیئت حاکمه و افشاء کربهای مختلف بصورت امری مسلم و قطعی در آمده است.

"طرح بزرگ" این بود که دستگاه دولتی تقریباً بصورت دست‌نخورده از شاه به زمامداران جدید واگذار شود و تغییرات در حد تغییر مدیران و وزیران محدود بمانند. قیام پر شکوه بهمین، این نقشه را تا اندازه‌ی زیادی در هم ریخت. این سر آغاز تحولاتی شد که در طول چهارده ماه گذشته شاهد آن بوده‌ایم. قیام بهمین "شیرازه‌ی" طرح سازشکارانه را نابود کرد. ارتش شاهنشاهی را که می‌بایست ستون فقرات رژیم جدید باشد متلاشی نمود، ماهیت سازشکارانه‌ی "رهبران" را به بخش قابل توجهی از مردم ثابت کرد و از آن مهمتر نشان داد که این توده‌های مردم زحمتکش بودند که پیروزیها را بدست آوردند و نه "رهبران".

این امر را نه بمنزله‌ی یک نکته از نکات متعدد، بلکه بمنزله‌ی بزرگترین درس قیام بهمین باید در نظر گرفت. آثار مادی و روانی چنین مسئله‌ای بسیار عمیقتر و دیر پا تر از آنست که تصور می‌رود. برای یک لحظه مجسم کنیم که اگر قیام بهمین واقع نشده بود و تغییر و تحولات از رژیم شاه به جمهوری اسلامی صرفاً بمنزله‌ی نتایج اقدامات "رهبری" و مذاکرات بازرگان - بختیار - هوپزر - بهشتی نمودار می‌شد و همه چیز در نهایت "آرامش" و صلح و وفا می‌گذشت چه وضعی در پیش رو داشتیم. قیام بهمین توده‌ها را در وضعیت تهاجمی در مقابل "رهبری" قرار داد. "رهبران" را بموضع دفاعی افکند و این دستاوردی بسیار عظیم بود.

"رهبران" پس از قیام نه بعنوان پیشروترین بخش جنبش، بلکه بعنوان ترمز کننده‌ی آن نمودار شدند. آنها بر خلاف آرزو و تصور خود نه بعنوان فتح کنندگان قلعه‌ی دشمن بلکه بصورت پاسداران آن معرفی گشتند. این توده‌های مردم زحمتکش بودند که دری را پس از در دیگر می‌گشودند و این "رهبران" بودند که با التماس و استغاثه، با تهدید و ارباب می‌گوشیدند که حرکت پرتوان توده‌ها را کند کنند.

مانعی بود برای سارس و توطئه. اینرا همه برای العین دیدند.

بنابر این دشمنی بورژوازی با جنبش چپ، نه بعنوان یک مسئله صرفاً انتزاعی و یا مشکلی که باید در دراز مدت حل شود، بلکه بصورت امری مبرم و حیاتی جلوه گر می شد. چپ "بطور مشخص" آبروی رهبری را برده و نمی گذاشت کسی برایش تره خورد کند. چپ "بطور مشخص" مانع اجرای طرحها و برنامه ها و توطئه های رهبری شده بود. چپ باعث شده بود که همه چیز بخوابد. که کارگران اعتصاب کنند. که زحمتکشان تحصن کنند، که دانشجویان و دانش آموزان به مسائل سیاسی روی بیاورند، که دهقانان زمینهای "مسرور" اربابان را تصاحب کنند. چپ منبع و منشأ همه "مفسده ها" بود. مقصد فی الارض واقعی بود، و تا زمانیکه وجود داشت و فعالیت می کرد، "آب خوش" از کلوی کسسی یاشین نمی رفت."

بازرگان در سطح پس از استعقای خود از سخت و زبری در حسنیند ارشاد مسب اطلی سقوط خود را ابرکاری حییه ذکر کرد. وی پس ادای کلدکار استیای همسکی و شلق و شلبای

خمینی و بنی صدر در پیام نوروزی و سخنرانی بعد از آن، تصمیم جدی خود را مبنی بر خاتمه دادن بوضع موجود اعلام کردند. از نظر خمینی "اسلام عزیز" در خطر بود و از نظر بنی صدر "تولید"، "اسلام عزیز" و "تولید" در عین حال که بیان دو تاکتیک از دو نظرگاه بودند معیذا در متن سخنرانی ها وحدت موضوع را نشان می دادند. هر دو بر مسئله ضرورت ایجاد امنیت، حکومت نظم و قانون، سرکوب مخالفین و منافقین و بازسازی کشور تاکید می نمودند و بدرستی ادعا می کردند که جمهوری اسلامی در خطر است و باید بهر وسیله ای که شده ادامه ی حیات آنرا میسر کرد.

ما در رهائی شماره ی ۲۹ اسنادی را که برده از زمینه سازی هیئت حاکمه برای سرکوب جنبش بر می داشت، افشاء کردیم. این اسناد نشان می دادند که جناحهای مختلف قدرت در صدد انجام توطئه برای بوجود آوردن بهانه و زمینه برای حمله به چپ هستند و از نظر نظامی نیز تدارک فضا را می بینند. همه ی شواهد حکم بر شروع قریب الوقوع بورش ارتجاع می کرد. در این جریان، پاره ای از حوادث بزر اتفاق افتاد که بر شکل و شیوه ی کار تاثیر گذاشت

برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار را دیر یا زود باید انجام میگرفت و در اجرای آن نیز تمام باند ها و جناح های هیئت حاکمه متفق القول بودند

و اشاراتی بدان ضروری است. معیذا باز باید بر این نکته تاکید خاص کنیم که سرکوب جنبش زحمتکشان و نیروهای مترقی برنامه ی مشترک تمام جناح های قدرت بوده است و تنها در شکل کار تفاوت نظرهایی وجود داشته است.

همواره باید بخاطر داشت که تمام نیروهای کسه در سرکوب جنبش چپ سهیمند یعنی امپریالیستها، "لیبرالهای" وطنی، و مرتجعین در وحدت و تضاد دائمی هستند. همه ی نیروها از اینکه وضع نابسامان اقتصادی و سیاسی موجب رشد نیروهای چپ شده بود بشدت نگران بودند. همه ی اینها دشمن عمده و اساسی خود را نیروی چپ محسوب می کردند و هنوز نیز می کنند. بدین جهت بود که هنگامیکه روابط امریکا و ایران بدلائلی که در رهائی شماره ی ۲۹ ذکر کردیم قطع شد، امر سرکوب چپ بصورت نقطه ی اشتراک مهمی برای آنها باقی ماند. این روابط دیپلماتیک نیست که طرح و برنامه ها را مشخص می کند، بلکه این منافع مشترک است که چه در صورت وجود و چه فقدان روابط دیپلماتیک تعیین کننده است. امریکا در حالیکه ارسال دارو به ایران را تحریم می کند حاضر است در صورتی که مطمئن شود اسلحه ی ارسال آن چپ ایران را هدف قرار خواهد داد میلیاردها دلار کمک نظامی بلاعوض کند. بدین جهت برنامه ی سرکوب چپ نه تنها پس از قطع روابط کماکان اجرا شد، بلکه بعنوان چراغ سبز به امپریالیستها ضرورت حادثی یافت. رژیم ایران بدینوسیله به امپریالیسم میگفت درست است که ما بر مسائلی

باراری در مسرور جافوی بی تنبغه شدن و نظائر آن (که بدون برده بوشی منظور فعالیت جناح های رقیب بود) برای روشن شدن قضیه تاکید خود را بر منبع اصلی "فساد" یعنی نیروهای چپ گذاشت. اگر وی یک سخن درست در زندگی گفته باشد همین است. چپ، یعنی نیروی رادیکال توده های زحمتکش و کمونیستها بزرگترین مانع در انجام توطئه های مشترک رهبری و امپریالیسم در انتقال قدرت صلح آمیز از جناحی از سرمایه داری (شاه و اعیان و انصار) به جناح دیگر بودند. اینرا بازرگان نه از راه استنتاجات تئوریک بلکه با پوست و گوشت خود در محله ی عمل دریافت کرده بود. بنابر این برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار دیر یا زود بایستی انجام می گرفت و در اجرای آن نیز تمام باند ها و جناح های هیئت حاکمه متفق القول بودند. در ماه های اخیر، با تشدید و خامت اوضاع اقتصادی، با ازدیاد بیکاری، و با افزایش تورم، با قحطی های واقعی و تصنعی، با افزایش سریع ناراضی ها، با تشدید جدالیهای فرقه ای و طبقاتی حکام، ... و بالاخره با "تشنجات" سیاسی ناشی از مناسبات بین المللی و منطقه ای ایران، وضع رژیم بحدی متزلزل شده بود که ادامه ی آن ببنزلهای خودکشی بود. این وضع بایستی خاتمه می یافت و در اختتام آن نه تنها جناح های متعدد داخلی بلکه قدرتهای جهانی نیز متفق بودند.

با تمام قوا تو طئه‌ی سرکوب خلق کرد را درهم شکنیم

مبارزه و نه مذاکره و سازش، تعرض ارتجاع را در هم شکنیم. تنها مشی اصولی و تنها ضامن پیروزی، مبارزه و مبارزه تا به آخر است و راه‌های دیگر جز سراب نیست.

هموطن، تعرض رژیم به دانشگاهها بر خلاف ادعاهای پوچ دستگاه حاکم هنوز پایان نیافته و هم اکنون صدها نفر از هموطنان ما در اهواز، رشت، زاهدان، و سایر شهرها کشته و مجروح شده و هزاران نفر نیز دستگیر و به سباهال فرستاده شده‌اند.

همه‌ی این واقعیات نشان می‌دهد که مفا‌رائی جامعه‌ی ما به آن مرحله رسیده که نمی‌توان بدون موضع دقیق و ارزیابی روشن از ماهیت رژیم حرکت کرد. همه‌ی نیروهایی که از رژیم حاکم شناخت درست داشته و علیه آن مواضع قاطعی دارند باید عملاً متحد شده و از طریق سازمان دادن فعالیتهای مبارزاتی و ایجاد جنبش مقاومت، به

کشته‌شدگان همه جای شهر را فراگرفته است.

تحت چنین شرایطی روشن است که برنامه‌ی قبلی رژیم برای سرکوب نیروهای مترقی و از جمله خلق کرد، بویژه با شروع تعرض رژیم به دانشگاههای سراسری ایران، به مرحله‌ی تازه‌ای رسیده و دولت جمهوری اسلامی می‌کوشد که تا دیر نشده از طریق شیوه کشتار و سرکوب در ایران حمام خون بسازد. انداخته و خاطره‌ی رژیم آریامهری را تجربه کند. ما در چنین لحظاتی به همه‌ی نیروهای مترقی و انقلابی، بهمندی مردم آزاده و مبارز ایران هشدار می‌دهیم که متحدان بیا خیزند و یورش حساب‌شده‌ی ارتجاع را به سنگرهای مبارزه و مقاومت توده‌ها و بویژه در کردستان خنثی کنند و مشت محکمی بر دهان رژیم جمهوری اسلامی بکوبند. باید صفوف خود را متحد ساخته و یکپارچه از طریق مقاومت و

بر اساس آخرین اخبار واصله، ارتش ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی یورش گسترده و فاشیستی خود را به کردستان از بعد از ظهر پنجشنبه افزایش داده است. تهاجم همه جانبه‌ی نیروهای ارتش و سپاه پاسداران هم اکنون در شهرهای سنندج و سقز متمرکز شده است. واحدهای ارتشی با کمک نیروهای پاسدار از همه طرف از هوا و زمین و با کمک همه نوع سلاحهای سنگین و بویژه از طریق پرتاب راکت استفاده از نوب‌های دورزن، موشکهای هوا به زمین، خمپاره و غیره در معیت تانکهای آمریکائی و انگلیسی بمنازل و اماکن مسکونی مردم حمله‌ور شده و سبذ و سز را بخاک و خون کشیده‌اند. رزم محروصی و کشته‌شدگان در حال حاضر از مرز صدها تن گذشته و خیابانهای سبذ مملو از احداث کشته‌شدگان کشته است بطوریکه بسیاری از آنها در زیر رکاب آتش ارتش طعمه‌ی سگهای ولگرد کشته‌اند و بوی اجساد

تشدید سرکوب...

با همه‌ی احوال، و علیرغم تشدید جدال درونی هیئت حاکمه تا آنجا که روزنامه‌ی بنی صدر برای اولین بار به نراحت از توطئه‌های حزب جمهوری اسلامی سخن می‌گوید، معدها باید دانست که منافع عالی‌ی پاندهای قدرت هنوز بیرونی فاشه است و اینها لحظه‌ای در اتفاق نظر و عمل در سرکوب رجمتکشان کونا‌هی نخواهند کرد.

تشدید اخیر جنگ در کردستان که یکی از صحنه‌های اصلی نبرد دموکراتیک در میهن ماست بخوبی نشان می‌دهد که دشمن جنگ را ادامه خواهد داد. ضرورت حیاتی او چنین ایجاب می‌کند. نیزوهای ارتجاعی و "لیبرال" به‌سوی تحت پرچم منافع عالی "اسلام عزیز" یا "تولید" و بالاخره "ایران" بسیج می‌شوند و توهم زدکان را دچار شکفتنی بسیار خواهند کرد.

اما این نکته نیز بسیار مهم است که هم مبارزه با چپ و هم جدالهای درونی، رژیم کنونی را فرسوده‌تر از پیش خواهد ساخت. هیچ مانوری نخواهد توانست برای مسدود طولانی توجه افکار را از وضع نابسامان اقتصادی و سیاسی منحرف کند. شاید به‌جرات بتوان گفت که اکنون اکثریت مردم ایران دریافته‌اند و شاهین ترازو از حالت کسالت قبلی خود بسمت "جائی که باید" در حال حرکت است. این امر همانقدر که از نظر افشاء ماهیت "جمهوری اسلامی" خشنود کننده است، همانقدر نیز مسائل جدیدی می‌آفریند.

که باید متوجه‌ی آن بود.

اکنون کم‌کم روشن می‌شود که نیروهای مختلف سرمایه‌ی بین‌المللی و بومی با استفاده از نارضائی مردم احتمالاً توسل به آخرین حربه یعنی کودتا را مورد توجه جدی قرار داده‌اند. چنین کودتائی مزایای بسیاری برای آنها خواهد داشت که واضح است و نیاز به بحث ندارد. اما ما مسلم می‌دانیم که حتی در صورت به ته رسیدن امکان مانور سرمایه‌داری و توسل به کودتا، رژیم کودتا نیز علیرغم براه انداختن حمام خون شکست خواهد خورد. اینرا بسا قاطعیت و ایمان می‌گوئیم بیک دلیل "کوچک"! و آنهم اینست که نیروهای دموکرات و چپ‌ایران وسیعتر و گسترده‌تر از آنند که هیچ نیروئی بتواند در مبارزه‌ی نهائی با آنها پیروز شود. اینرا باید تجربه شاه به سرمایه‌داری آموخته باشد.

چپ‌ایران علیرغم نقاط ضعف فراوان در مبارزه نابود شدنی است. خطر در مبارزه نیست، در مبارزه نگریدن است. در سازشکاری و توهم داشتن است. اگر چپ‌ایران خود به خویشین ضربه نزند و نیروهای خود را بورژوازی-فرعیم و سازشکاری نکشاند هیچ نیروئی قادر به مقابله با آن نیست.

آقای بنی صدر، آقای بهشتی، و بالاخره آقای خمینی، آینده متعلق به چپ است. شما باور نخواهید کرد، چه

بهتر

مقابله برخیزند. ما اعلام می کنیم که هر آنچه را که در توان داریم برای مقابله با یورش متفق ارتجاع و امپریالیسم بکار خواهیم برد. ما در کنار مبارزان دلسکاهه و انقلابیون خلق کرد با آخرین سنگر مقاومت و مبارزه خواهیم کرد و تا پیروزی بیانی این مبارزه را ادامه خواهیم داد.

در زیر برای اطلاع بیشتر خوانندگان بخشهایی از اخبار روزهای اخیر جنگ در کردستان را بر اساس اعلامیه های "هواداران هیتلر ناسدکی خلق کرد" نقل می کنیم.

سندج ۵۹/۲/۴: امروز بیمارستان شهدا و دروز بیمارستان فاتح توسط ارتش مدخلی در سندج بوسیله راکت ویران شد، ناستومهای آمریکائی مرتب بر فراز شهر در حرکت هستند و مردم را به کلوله میبندند. محله های مختلف شهر توسط خمپاره و راکت ویران و بسه آتش کشیده شده است. ارتش تا استانداری نیروی کرده و بد روی مردم بدفعات آتش میکانید در کبری شدت ادامه دارد. تلفات بسیار سنگین است و ارتش مرتباً با راکت و توپ و خمپاره خانه های مردم را بسد میکند.

سفر ۵۹/۲/۴: در کبری شدت ادامه دارد، پادگان سفر بوسیله هلیکوپترها نفوذ نفوذ می شود و از پادگانان مرتباً خمپاره شهر درهم کوبیده می شود.

شاهین دژ (بین میان دو آب و تنگاب) ۵۹/۲/۴: ستونی مرکب از جاشا و پاداران و ژاندارمری به دهی بنام غره جویی (پل دختر) حمله کردند و ده را اشغال و ساکنین آنرا ازده بیرون نمودند و پنج نفر از اهالی ده را بد طرز فجیعی بقتل میرسانند، پیشمرکان جنبش مقاومت بعد از آگاهی از قتل اهالی ده به ستون مربوط حمله و رستند و در حمله پیشمرکان ۱۵ نفر از نفرات ستون کشته می شود و ستون بسه شاهین دژ عقب نشینی کرده است.

ملت مبارز ایران اکنون که هیئت حاکمه تا بد حال اقدامی جهت جلوگیری از کشتار بی حد و حصر مردم کردستان ننموده است ما عاجزانه از شما و تمامی

سازمانهای سیاسی و دمکراتیک خواستاریم که صدای حق طلبانه ما را بد گوش جهانسان برسانید.

سفر ۵۹/۲/۴: ساعت ۸ بعد از ظهر، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران در سفر نیز چون دیگر نقاط کردستان حملات گسترده و بسیار وحشیانه ای را آغاز کرده اند. فانتومها و هلیکوپترهای ارتش جمهوری اسلامی بک لحظه آسمان کردستان را ترک نمیکنند. در طی چند روز اخیر دهها نفر توسط رکیار مسلسلها و در اثر اصابت راکت، خمپاره کشته و صدها نفر نیز مجروح شده اند، صدها خانه مسکونی بویژه در محلات فقیرنشین شهر ویران شده است. مردم سفر طوسی تماسهایی تقاضای دارو و پزشک نموده و به این کشتار وسیع و وحشیانه اعتراض نموده اند.

مهاباد ۵۹/۲/۳: در اعتراض به کشتار دانشگاہیان در شهرهای سندج و سفر تظاهرات وسیعی با شرکت اقشار مردم انجام گرفت.

سندج ۵۹/۲/۲: ساعت ۸ بعد از ظهر در طی چند ساعت گذشته ارتش تهاجم وسیعی را در سفر و بویژه سندج آغاز کرده است. نیروهای نظامی و پاسدار در پناه تانک و زیر پوشش وسیع هلیکوپترها که نقاط مختلف شهر را بد زیر رکیار مسلسل و راکت بیست انداز پادگان خارج شده و بد جانب مرکز شهر در حرکت هستند. تعداد کشته ها از ۷۰ نفر گذشته و تعداد زخمیها بد حدی است که قادر به جمع آوری آنها نیستند. در چند مورد دیده شده که سگهای ولگرد بد جان اجساد کشته شدگان افتاده اند. در اثر اصابت کلوله های توپ و خمپاره ای که ارداخل پادگان به جانب شهر ریاب میشود علاوه بر آنکه بخشهای وسیعی از شهرویران شده و عده ای از زنان و کودکان زیر آوار مانده اند. ساختمان مسجد جامع و بیمارستانهای قانع و شهدا بد مقدار زیادی ویران شده و اطاق عمل و دیگر بخشهای آن در هم کوبیده است.

زخمی شدگان بطور رقت باری در تمام سطح شهر پراکنده اند. مردم سندج از نظر مواد غذایی و داروئی و بویژه پزشک و جراح جهت نجات زخمی شدگان از خطر مرک در مضیقه اند. مردم سندج مرتب

بوسیله تلفن با مقامات مملکتی تماس میگیرند و میخواستند که دست از کشتار مردم کردستان بردارند. در اثر این حمله گسترده که بگونه ای بسیار وحشیانه صورت میگیرد صدمات مالی و جانی فراوان به مردم وارد شده است.

آخرین گزارشات: ۶۰۰ نفر از پیشمرکانیکه پادگان نوسود را خلق سلاح کرده بودند اکنون بنام گروه ضربت حزب دمکرات به سندج آمده و پادگان سندج را محاصره کرده اند، هم اکنون این پادگان با خطر سقوط مواجه شده است. همچنین پیشمرکان ۵۰ قبضه اسلحه از یک جاش بنام حاج رضا گرفته اند. ۴ تانک ۲ بولدوزر و یک سکر با تیربار ۳۰۰ مینا شده است.

بد شمال یورش متقابل نیروهای پیشمرک به پاسداران و نظامیان که در داخل پادگان نامرکز شهری یعنی حدود خیابان فرح پیر روی کرده بودند عقب نشینی و بد داخل پادگان رانده شدند. تعداد کشته های شهر تا ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۶ کشته و ۱۰۰ زخمی گزارش شده است. در تمام طول روز نیروهای نظامی بوسیله فانتوم و هلیکوپترها یک شهر را بد رکیار کلوله و راکت بسند بودند یشتیانی هوایی میبندند ●

۵۹/۲/۴

تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی

مقاله ای از

سازمان وحدت کمونیستی

منتشر شد

جنبش چپ و حوادث دانشگاه

برخوردی انتقادی به یک تجربه

حسین علیوی

- یعنی پرولتاریا - جپی سردرگم و کم‌اثر خواهد بود. جپی که قدرت بحرکت درآوردن نیروهای انقلابی و پاسداری از انقلاب را ندارد و نمیتواند درآوردن لحظات و یا حتی بهره‌برداری از لحظات موشر باشد، جپی منزوی است که در جامعه ریشه‌ای مستحکمی ندارد.

حوادث دانشگاه بخصوص دانشگاه تهران که به مرکز اصلی مقابله با رژیم تبدیل گردید، به بهترین وجهی نشان داد که چپ ایران هنوز بستر تغذیه‌اش عمدتاً روشنفکران هستند و نه پرولتاریا. در حوادث دانشگاه برای اولین دیدیم که آنچه در شعار "دانشجویان ملت حامی توست" بعنوان ملت عریض‌اندام گردیده تمامی احاد آن بلکه فقط بخش‌هایی از آن بود که برای دفاع از حریم دانشگاه بسیج شده بود.

عمق واقعی مسئله‌ی زمانی روشن‌تر می‌شود که دریابیم از یکسو با حوادث دانشگاه تبریز و سپس دانشگاه‌های مختلف در روز جمعه احتمال هجوم رژیم به دانشگاه تهران از قبل وجود داشت. مردم و توده‌ها از امکان حمله کما بیش مطلع بودند، سازمان‌های سیاسی و دانشجویی طرح مقابله با این یورش را می‌ریختند، و از سوی دیگر دانشگاه تهران در میان عامه‌ی مردم بعنوان سمبل آزادی و مقاومت شناخته شده است. همه می‌دانند که حتی رژیم شاه نیز هیچگاه با چنین خشونت و با چنین وحشیگری به دانشگاه و دانشجویان حمله نکرده بود و اینها همه زمانی انجام می‌گیرد که هنوز خارهری راه پیمائی‌های پیروزمندانه‌ی همین توده‌ها در مقابل دانشگاه بخاطر حمایت از دانشجویان و همچنین سکوت آنان برای شهدای دانشجوی در اذهان زنده است. بعبارت دیگر نه مردم و نه سازمان‌های سیاسی در مورد هجوم جریان‌های فاشیستی به دانشگاه‌ها غافلگیر نشدند. بسا اینحال و علیرغم تمام این مسائل هنگامیکه دانشگاه مورد هجوم اوباش و پاسداران قرار می‌گیرد، و دهها شهید و صدها زخمی بجای می‌گذارد، توده‌ی عظیم زحمتکشان، با آن توجهی کافی نکرده، و بعد از آنکه بعد فاجعه روشن میشود حتی یک مورد نیز اعتراض سازمان یافته‌ی وسیع زحمتکشان بوقوع نمی‌پیوندد. مرفستر از بخش‌هایی از رفقای کارگر و زحمتکش که در حول و حوش دانشگاه براستی بدفاع قهرمانانه از دانشجویان پرداختند و با بعداً در جنبش افشاگرانه فعالانه شرکت کردند معذرت این زحمتکشان طبقه‌ی کارگر بمعنی اخص کلمه، نبودند که از "چپ"، "آزادی" و "دانشگاه" دفاع کردند. هر چند وجود رفقای کارگر و زحمتکش در صفوف مقدم "دفاع از انقلاب" خود غنیمت است اما تا زمانی

با آغاز حملات فاشیستی رژیم به دانشگاه‌ها، مسئله‌ی چپ‌نویزی برخورد به درگیری و سپس اولتیماتوم آقای بنی - صدر در دستور کار نیروهای سیاسی قرار گرفت و نیروهای مختلف بر حسب توان اجتماعی و نیروی سیاسی خویش وارد صحنه‌ی عمل گردیدند، و بار دیگر صحنه‌ی عملی مبارزه، امکان داد که بتوان از ورای ادعاها، و ژستهای سیاسی تبلیغاتی، "انکیزه"، "جهت حرکت" و "دینامیسم" و توان تکلیفاتی نیروهای مختلف سیاسی را تشخیص داد. آنچه که در این چند روز در دانشگاه‌ها بوقوع پیوست، بیش از هر چیز بوانست "واعتیب" چپ ایران، ضعف‌ها و نقصانها و نکات مثبت آنرا بمنصه‌ی ظهور بخندار ده‌چشمه مناسفانه مامن اساسی جنبش مترقی هنوز عمدتاً در دانشگاه تراز دارد. این ندنی نبود مگر آنکه "چپ" به تنهایی و در یک مبارزه نفرتیبا سرناسری نیروی واقعی خویش را بسازماید، توان سازمانی اش را دریابد و بتواند "تجربه‌ی" بر "تجارب" گرانمای خویشتن بیافزاید. تجربه و آزمونی که هزاران زخمی، دهها شهید و هزاران زندانی بجای گذاشت و سی‌تک آغاز مرحله‌ی نوینی از زندگی سیاسی جنبش چپ و جنبش دانشجویی خواهد بود. مرحله‌ای که می‌تواند و باید بیانگر آغاز حرکتی نوین در سمت تحقق بخشیدن به آرمانهای واقعی انقلاب با تمام ایران باشد.

چپ و حمایت توده‌ای

اولین و شاید هم مهمترین تجربه‌ی چند روز اخیر، روشن شدن ارتباط واقعی جنبش چپ ایران با توده‌های وسیع زحمتکشان است. یکسال و چند ماه از قیام می‌گذشت و در این مدت علیرغم وجود انواع فشار و سرکوب مکرر آزادیهای دموکراتیک جنبش چپ بهترین فرصت ممکن تاریخی را برای ایجاد پیوند ارگانیک با زحمتکشان جامعه دارا بوده است. وجود نوعی "آزادی" و تداوم بحران اقتصادی در جامعه که شرط لازم تنش‌های اجتماعی و همچنین عدم ثبات سیاسی است و بالاخره عدم لیاقت و بی‌کفایتی هیئت حاکمه، که شاید نمونداش‌تر در دوران قاجاریه بی سابقه بوده است، از جمله عواملی هستند که به نفع جنبش چپ کمک می‌کرده است. یکسال و اندک است که چپ می‌توانست و می‌بایست تا حدودی هویت واقعی خویش را باز یابد و در صحنه‌ی کشمکش‌های اجتماعی نه صرفاً بعنوان یک نیروی سیاسی بلکه یک نیروی اجتماعی وارد عمل گردد. چپ کمونیست بدون ارتباط با توده‌ای که ستون فقرات جامعه‌ی سرمایه‌داری است

در آن کوشیدند و در این راه به پیشواز گلوله و زندان و جماعهای دُخیمان رژیم جمهوری اسلامی رفتند بلکه نشان دادن بارزترین صف جنبش چپ یعنی بحران هویت است. وضعی که با آگاهی به آن با کوشش و تلاش پی کبر جبران شدنی است.

اما در همین محدوده و با همین توان چقدر بود که گامهای پیروزمندانه تری بردارد ولی عملاً بخاطر بعضی ترهیدها و سکتاریسم حاکم بر نیروهای دیگر، از فرصت موجود برای مستحکم کردن صفوف نیروهای چپ جداگانه استفاده نکرد.

در این مقاله به نقش نیروهای مختلف چپ در این مبارزه برخورد خواهیم کرد ولی ضروریست که ابتدا نطری به عملکرد مجاهدین خلق که در طیف نیروهای مترقی ضد امپریالیست جای دارد، بیفکنیم.

نقش سازمان مجاهدین خلق

ما در گذشته بکرات در مورد سازمان مجاهدین سخن گفته ایم، از مبارزات آنان علیه امپریالیسم و ارتجاع

که زحمتکشان، بمشابهی یک نیروی اجتماعی وارد عمل شدند، نتیجه و حاصل آن بغیر از آنچه که حاصل گردید نخواهد بود. آنچه که در مبارزه اجتماعی به نقش زحمتکشان اهمیت می بخشد نه شرکت آنان بمشابهی "کارگر" و یا حتی کارگران در جنبش بلکه علاوه بر آن شرکت انسان بمشابهی تودهی یک طبقه، بمشابهی آن نیروی اجتماعی است که می تواند جریهای جامعهی سرمایه داری را متوقف کند. چنانکه دیدیم در مقاومت سه روزهی دانشگاهها واقعهی مهمی در این زمینه اتفاق نیافتاد. ما من واقعی جنبش چپ و پایگاه اساسی آنان مورد هجوم قرار گرفت و کارگران و دیگر زحمتکشان به دلائل عدیده از جمله عدم بسیج و دعوت بموقع از آنها توسط بزرگترین سازمانهای چپ از خود عکس العمل موثری نشان ندادند. جداگانه آن بود که نسبت به مسئله برخورد غیرفعال داشتند. ولی این برخورد غیر فعال که از یکسو بیانگر عدم اطمینان آنان به هیئت حاکمه است، از سوی دیگر و متأسفانه نشانهی عدم کشش آنان بمبارزهی فکری و سیاسی است، در ذهن بسیاری از آنها هنوز تفکیک صحیحی

درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمد و نشان داد که تا سر حد بالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی تنها تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند

بشمارنی کرده و از انحرافات آنان که رشد در اندیشهی التقاطی آنها دارد سخن گفته و اشاره کرده ایم که مجاهدین دیر با زود می باید موضع خود را دربارهی "دولت"، "شورای انقلاب" و خمینی مشخص نمایند.

ما بر محظورات آنان واقف هستیم، از کوشش آنان برای اجتناب از تکفیر شدن مطلع هستیم، ولی برای این "محظورات" و این "کوششها" حد و مرزی قائلیم. حد و مرزی که دقیقاً بیان کنندهی فاصلهی یک موضع اصولی و واقع بینانه و یک موضع اپورتونیستی و سازشکارانه است، حد و مرزی که مجاهدین در مورد حوادث دانشگاهها رعایت نکردند و با اتخاذ مواضع بغایت انحرافی و سازشکارانه به خیال خود بایشان را از حوادث بیرون کشیدند.

مجاهدین خلق بدرستی این توطئه را قبل از وقوع پیوستن آن افشاء نمودند، ولی بجای آنکه مقابله با این توطئه را سازمان دهند و بر روی آن بکار تبلیغی وسیع پرداخته و میلیشای خویش را بجای گسیل داشتن به نمایشهای خیابانی به محنهی عمل بکشانند، یورش ارتجاع را بدیدهی اغماض نگریسته و در عوض به وساطت مشغول شدند. مجاهدین می خواستند برای خویش مفسری بیابند. این مفر تفاهم با رئیس جمهور بود. تفاهمی که تحت توجیه مقابله با تحریکات حزب جمهوری اسلامی انجام پذیرفت. تفاهمی که می خواست بدنبال خویش فداثیان خلق را نیز بکشد. تفاهمی که عملاً دست بنی صدر را در "انقلاب فرهنگی" خویش باز گذاشت.

بسیار معنی مطلق آن - یعنی دروغ و تزویر - و سیاست بمعنی کمونیستی آن یعنی آن مجموعه از برنامه ها و عملکردها که حاکمیت طبقه کارگر را تضمین میکند مشخص نگردیده است. نتیجتاً روی بر تافتن آنان از هیئت حاکمه - لزوماً و در همهی موارد حتی اگر شاهد جنایت آنها در دانشگاه باشند - بمعنای روی آوردی آنان بسوی راه حلهای سوسیالیستی نیست، بلکه همچنانکه شاهد بوده ایم می تواند بمعنای روی برگرداندن از مبارزهی سیاسی باشد.

بهررو سیر حوادث نشان داد که چپ فرمتهای گرانیهایی را در یکسال گذشته از دست داده است، و نتوانسته آنطور که مقتضای توان تاریخی چپ در دوران بعد از قیام بوده، است در بسیج زحمتکشان موفق باشد، و این ضعف خویش را در حوادث اخیر نشان داد بطوریکه رژیم "آسوده خاطر" از دیگر خطرهای بالقوه یعنی جنبش کارگری توانست موقتاً ضربات نسبتاً سنگینی بر پیکرهی جنبش دانشجویی وارد آورد. درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمد و نشان داد که تا سر حد بالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست، ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی به تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند.

اشاره به این نکته نه بمعنای نادیده گرفتن واقعیت و اهمیت دفاع از مراکز دانشجویی بود، امریکه رفقای سازمان ما در کنار دیگر سازمانهای انقلابی با تمام توان

"امیدواریم بتوانیم با کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق، شرح وقایع و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم." (مجاهد سال اول - شماره ۴۸)

مجاهدین می گویند "نمی بایست". ولی براستی چرا "نمی بایست"؟ چرا "نمی بایست" مجاهدین به همراه میلشیا خود در کنار نیروهای مترقی دیگر علیه ارتجاع در خیابانها - نه بجنگند؟ چرا مجاهدین نمی بایست هنگامیکه ۴۰۰ نفر از هوادارانشان در مشهد مجروح می شوند و مشکین فنام بدست همین اوباش حزب الهی بشهادت می رسد، در کنار دیگر جریانهای مبارز بمیدان بیایند؟ براستی چرا نمی بایست؟ اما ای کاش "نمی بایست" دوستان - صرفا بمعنی مجاز نبودن شرکتشان در این مبارزه ی پر شور بود، نتیجتا ما نیز استدلال می نمودیم که نه دوستان شما "نمی بایست" در این مبارزه شرکت کنید و بحث را در حد یک بحث ظاهر را "مقول" در مورد فلسفه مبارزه می کشانید و... اما دوستان مجاهد دانایان و آگاهتر از آن هستند که ندانند چه کلماتی را در چه موردی و به چه منظوری بکار میبرند و از آن گذشته خود بارها و بارها در عمل نشان داده اند که هر زمان که منافع سازمانیشان و نه لزوماً منافع کل جنبش در خطر افتد دیگر حد و مرزی برای مبارزه نمی شناسند و بر آن نیستند که از شخص یا اشخاص کسب اجازه نمایند. به همین جهت "نمی بایست" مجاهدین نه صرفا بمعنی مجاز نبودن شرکت آنان در مبارزات دانشگاهها، بلکه بیش از آن هدف از این دو پهلوی نوشتن باز گذاشتن امکان برای مانورهای احتمالی آینده است. یعنی ما "نمی بایست" بوده باشیم، ولی احتمالا "بوده ایم". "نمی بایست" نباشه بودن را می رساند و نه نبودن را و صرفا بیانگر نیست مقامات مسول است و نه نیت کسانی که می خواستند "مشت را با مشت پاسخ گویند". ولی مجاهدین در این چند پهلوی نویسی یک نکته - که اتفاقا نکته ای بس مهم است - را فراموش کرده اند. آنها فراموش کرده اند هزاران هزار دانشجوی خود شاهد بوده اند که "نمی بایست" مجاهدین دقیقاً یک منفعی دارد و آن بمعنی نبودن مجاهدین در میدان مبارزه است و بی.

ولی انکاش سفسطه ی مجاهدین بدینجا فرایمه می یافست مجاهدین می نویسند:

"لذا از نقل خبرهای پراکنده ای که می تواند بر ابهام وقایع بیفزاید خودداری می کنیم." اولاً معلوم نیست که چرا "وقایع" مبهم است و نقل اخبار "پراکنده" می تواند بر "ابهام" آن بیفزاید؟ پرسیدنی است که آنچه برای مجاهدین مبهم است چیست؟ نقش حزب جمهوری اسلامی و کمیته ها، نقش بنی صدر، نقش خمینی و یا نقش چپ؟ بنظر می رسد که ابرازات قبلی مجاهدین هیچگونه "ابهامی" را در مورد حزب جمهوری اسلامی، کمیته ها و چپ بجا نمی گذارد و آنچه برای مجاهدین مبهم است نقش خمینی و یا بنی صدر است. اما این "ابهام" نیز نه در مورد نقش آنان بلکه در بینش نهفته ی مجاهدین است! در بینش پراکنده ی مجاهدین، خمینی و بنی صدر نمی توانند ارتجاعی باشند.

مجاهدین و انجمن دانشجویان مسلمان را از صحنه ی مبارزاتی خارج کرد، میلشیا ی چند ده هزار نفری بیکباره آب شد، پرسوهای جوان دیگر به خیابانها نیامدند و آن مشتکی که بنا بود مشت را پاسخ دهد بیکباره ناپدید شد. تمام منفعی آنچه مجاهدین بعنوان "مبارزه ی بی امان علیه ارتجاع" مطرح کرده بودند، بیکباره در لحظه ای که این مبارزه در یکی از شدیدترین اشکال در سرتاسر ایران آغاز گردید - شعاری بوج از آیدر آمد. مجاهدین خلق ایران، برای چند روز از صحنه ی بیکار برای حفظ آزادیهای دموکراتیک خود را کنار کشیدند و از آن بدتر حتی خبر زد و خوردها، و حقایق پشت و روی پرده ی وقایع اخیر را در ارگانهای "مجاهد" درج نکردند. کوئی در سرتاسر ایران نه جائی بنام دانشگاه وجود داشته و نه مبارزه ای در این دانشگاهها جریان داشته است. آری "مجاهد" پر تیراژترین روزنامه ی سیاسی ایران - حتی یک کلمه - یک خبر و یک تفسیر از وقایع دانشگاه درج نکرد.

بهر حال بنظر نمی رسد در این امر مسامحه ای در کار بوده باشد. بلکه بیش از مسامحه تحلیل نادرست مجاهدین از شرایط و محافظه کارستان برای حفظ کنونی خود و احتیاطاً حرج بر راست بیشتر آنان در اتحاد جنبش موضعی نقش داشته است.

"نمی بایست"، عذوبدتواز گناه!

همانطور که می دانید یکی از دروسی که در حوزه های علمیه تدریس می شود، درسی است بنام سفسطه. طلبه ها از آیات عظام می آموزند که چگونه سفسطه کنند، چگونه هموار دو پهلوی و یا حتی چند پهلوی سخن بگویند و چگونه از منطق ارسطویی در توجیه وقایع استفاده جویند. در حقیقت یکی از شرایط مهم برای معود به مدارج بالای دینی، آگاهی کامل بر علم سفسطه است. بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای و... همگی از اساتید بزرگ سفسطه هستند. اما استفاده از سفسطه بر این آقایان حرجی نیست از مشت دلال قدرت انتظاری بیش از این نباید داشت. نه تنها رواج اینگونه "علوم" در بین آقایان ناسفانگیز نیست بلکه مفید نیز هست. بگذار تا می خواهند سفسطه کنند. اما آنچه در این مورد قابل تأمل است ورود چنین مفهوم و یا حداقل پیدایش نطفه هایی از آن در فرهنگ مجاهدین خلق است. تا فرهنگی که مجاهدین را، وای دارد بر حرکات نادرست خویش قبای سیاسی بیوشانند و برای توجیه خویش به سفسطه بپردازند. نمونه ی جالب آن، تذکری است که اخیراً در نشریه ی مجاهد چاپ شده است که عیناً برایتان نقل می نما -

شیم:

"تذکر: سعادت اینکه ما نمی بایست در وقایع دیروز دانشگاه حضور می داشتیم هنوز به اخبار دقیقی در این رابطه دست نیافته ایم. لذا از نقل خبرهای پراکنده ای که می تواند بر ابهام وقایع بیفزاید خودداری می کنیم."

آنهم نه باین دلیل که مثلاً عملکردهای ارتجاعی ندارند و با بالعکس دارای عملکردهای مترقی هستند، بلکه بدین علت که فعلاً چنین وضعی به نفع مجاهدین نیست. مجاهدین برحسب مصلحت ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام" وقایع تعبیر میکنند و می خواهند با بر حسب مبهم بودن "وقایع" نبودن خودشان در صحنه مبارزه را توجیه کنند.

مجاهدینی که عندالزوم می توانستند حتی چاپخانه های مخفی حزب الله و جمهوری اسلامی را سرعت رديایی نمایند، مجاهدینی که از نقشی شوم اشغال دانشگاه ها قبل از وقوع پیوستن آن پرده بر می دارند، درست در لحظه ای که جنبش انقلابی در یک صحنه مهم مورد هجوم واقع میشود عملاً موضع منفعل اتخاذ نموده و می نویسند:

"سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه ستاد سیاسی مرکز فعالیت سیاسی برای اعزاء خود در هیچ یک از دانشگاه ها و مدارس عالی کشور نداشته و ندارد. و اگر چنین نمونه ای موجود است، هر کس که مدعی است می تواند به فوریت افشاء نماید." (مجاهد- سال اول - شماره ۲۸ - سوم اردیبهشت)

اندیشه ای التقاطی آنان بلکه فزون بر آن ریشه در رسد سریع مجاهدین در چند ماه اخیر دارد. حوادث بيشماري منجمله السرد شدن پاره ای از مسلمانان از حزب جمهوری اسلامی که بدنبال واقعه ای سفارت به پیش آمد و همچنین خطای فاحش چپ در مورد پشتیبانی از کاندیداتوری رجوی در انتخابات ریاست جمهوری و تاکتیک های بموقع مجاهدین باعث گردید که توده ای عظیمی از مردم و علی الخصوص خرده بورژوازی معتدل به حمایت از مجاهدین برخیزد.

در چندین ماه گذشته بسیاری از کسبه خرده پسا، کارمندان، معلمان، تجار کوچک و... عملاً به صفوف مجاهدین پیوستند و آنها را در مبارزه شان یاری دادند. این هجوم سریع بسوی مجاهدین طبعاً نمیتوانست در واقعیت این سازمان موثر نباشد. این رشد سریع عوارض خویش را داشت و مجاهدین را به سمت حفظ موقعیت خویش کشاند. آنانکه به مجاهدین جلب شده و در حقیقت پایه ای توده ای مجاهدین را تشکیل دادند دیگر از نوع رضائی ها و حتی خیابانی ها و رجوی ها نبودند که بسادگی در راه خلق جان ببازند، آنها توده ای وسیع از خرده بورژوازی بودند که میخواستند در کشمکش

مجاهدین بر حسب مصلحت ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام وقایع" تعبیر میکنند و میخواهند با بر حسب مبهم بودن وقایع نبودن خودشان را در صحنه مبارزه توجیه کنند

مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی برای خود جایگاه مناسبی میابند.

کسانی بودند که رای مردم کردستان برای ریاست جمهوری رجوی را با جان و دل پذیرا بودند ولی آن هنگام که بجای فتنه با فاشیسمها بسر مردم آن سامان می کوبیدند همین توده ای مردم- همین خرده بورژواها- ناگهان خاموش می شوند و فراموش می نمایند که اساسا خلقی نیز بنحیض خلقی کرد وجود دارد و با حتی اساسا هیچکدام از آنها از وقایع دانشگاه مطلع نیست. باین بخش از سر مقالتهای مجاهدین، شماره ای ۴۹ بتاريخ ۶ اردیبهشت توجه نمائید به اندازه ای کافی گویا است:

"اما در یک نگاه به سر مقاله های اکثریت مطبوعات کشور در روزهای اخیر، دیگر بخوبی می توان دریافت

که خیلی چیزها روشن شده است."

آری، دوستان مجاهد خیلی از چیزها روشن شده است، کمونیستها در پیکارشان علیه ارتجاع و امپریالیسم تنها هستند! خلق کرد علیه امپریالیسم و ارتجاع به تنهایی می جنگد و مجاهدین در "نگاهشان به سر مقاله های اکثریت مطبوعات کشور"، "وقایع را در می یابند و مدعی نیستند که" مشت را با مشت جواب می دهند."

ما امیدواریم که اینچنین نباشد و "مشت شما" نه برای دفاع از موجودیت سازمان مجاهدین، بلکه برای دفاع از انقلاب و آزادی و حق همه نیروهای انقلابی برای مبارزه بکار

و بدین ترتیب خود را نزد مقامات مسئول میرا می کنند. اما با این وجود مجاهدین وانمود میکنند که باین ترتیب هستند که باین "تطهیر سیاسی" بسنده نمایند. مجاهدین جا را برای روزی که بتوان از قضیه ای دانشگاه بعنوان جریه ای علیه ارتجاع استفاده کرد باز گذاشته و در همان تذکر می نویسند:

"امیدواریم بتوانیم با کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق، شرح وقایع و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم."

یعنی در "نمی بایست" مجاهدین هنوز راههایی برای کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق و شرح وقایع وجود داشته و دارد و اینها همه با عکس و تفصیل در نشریه ای مجاهد درج خواهد شد و از آن مهمتر "تحلیل آنها" نیز ارائه خواهد شد. پس بد گمان نخواهیم بود اگر بگوئیم مجاهدین در مبارزه شرکت ننموده که خویشان را در مقابل رژیم تطهیر نمایند ولی آنرا بصراحت اعلام نکرده و بر آن بودند که در این نبرد خود را با به بهره برداری بپردازند. مجاهدینی که بدرستی با "میوه چینان" انقلاب می رزمیدند خود قصد دارند از حاصل این نبرد سود ببرند و این البته باعث تأسف فراوان است.

* عوارض ناشی از رشد سریع

رشد بآبی این گرایش براساس مجاهدین و سنگین تر شدن وزنه ی "سیاست" در محاسبات "مجاهدین" نه تنها ریشه در

افند. ما هنوز امیدواریم.

نقش سازمان چریکهای فدائی خلق

عدم وجود مهادین در صحنه عمل، پیامی با خسود بهمراه داشت و آن پیام امکان عملی وحدت عمل نیروهای کمونیست به تنهایی بود. این افتخار جنبش دانشجویی است که صرفا دانشجویان و دانش آموزان کمونیست بودند که تا به آخر از دانشگاه این سنکر آزادی دفاع کردند. این حماسه درسهایی با خود بهمراه داشت مهمترین درس در این زمینه امکان همکاری عملی بین نیروهای دانشجویی کمونیست است. آنچه بنام کمیته های مقاومت در دانشگاه ها ایجاد کردید و آنچه در طول جنک سه روزه دانشگاه تهران مشخص شد، نشان داد که طیف های مختلف سیاسی در دانشگاه و حول شعارهای مشخص عملی امکان مبارزه مشترک را دارند. جماع حزب الهی، و سنگ اوباش و گلوله ی کمیته فرقی بین پیشگامی، هوادار پیکار، هوادار راه کارگر و یا هوادار وحدت کمونیستی قائل نبود و نیست و هنگامیکه بارش گلوله و یا پرتاب سنگ آغاز میشد این دستها همگی در یکدیگر زنجیر شده و قهرمانانه از "انقلاب" و "آزادی" دفاع می نمودند، و این مسئله خود کامی به پیش است.

ما در گذشته بکرات در مورد لزوم وحدت عمل چپ سخن گفته و آنچه را که در توان داشتیم در این راه یکسار انداخته بودیم، معذا در دو تجربه ی مهم دیگر یعنی حوادث ۲۸ مرداد ۵۸ و سپس انتخابات مجلس شورای ملی برای العین دیدیم که "محظوراتی" برای وحدت عمل چپ وجود دارد. ما در این راه حتی فرض اولیه ی خویش یعنی "وجود شرایط عینی" اتحاد عمل چپ را مورد تردید منطقی قرار داده و عدم وجود شرایط ذهنی یعنی سکتاریسم و انحصارطلبی در میان بسیاری از نیروهای چپ را مانعی جدی برای "اتحاد عمل" نیروهای چپ می شمردیم ولی حوادث دانشگاه نشان داد که امکان عملی "اتحاد عمل نیروهای چپ" وجود داشته و پایه های سازمانهای مختلف وقتی ضروری باشد چون یک تن عمل مینمایند. این تجربه نشان میدهد که اگر وحدت عمل نیز بین نیروهای چپ حاصل شود نه از راه مذاکره بین نیروها و ایجاد بلوکهای مصنوعی در مقابل بلوکهای دیگر چپ بلکه از راه مبارزه مشترک این نیروها از سائین ترین سطوح ممکن است. و این مهمترین درس جنبش مقاومت در دانشگاهها بود. در زیر عملکرد چپ را از این راستا و نسبت به مواضعشان در مورد اقدامات رژیم محضرا مورد ارزیابی قرار می دهیم.

در آغاز حوادث دانشگاه فدائیان خلق در موضعی ریهایی رسمی و سریع تعلل ورزیدند. اولین موضعی رسمی آنسان بعد از گذشت چند روز از حوادث دانشگاههای مختلف انتشار یافت. علت این تردید و تزلزل فدائیان در پیش حاکم بر سازمان نهفته است. هنگامیکه بسیاری از رفقای پیشگام در صحن دانشگاهها به مقابله با ارتجاع مشغول بودند، رهبری فدائیان در نشان دادن یک موضع قاطع تعلل می ورزید. فدائیان که تا همین چند پیش همه ی توطئه ها را از جانب "بورژوازی لیبرال" می دانستند نمی توانستند چگونه

حرکت دانشجویان پیرو خط امام در تبریز را برای خسود توجیه نمایند. کسانی توطئه را آغاز نموده بودند که در تحلیل فدائیان بخش یا جزئی از خرده بورژوازی ضد امپریالیست بودند. طبیعی است که مقابله با آنان "مشکل" بنظر برسد. شاید مذاکرات اولیه ی آنان با بنی صدر، تنها نکته ای را که برای آنان روشن کرده این بوده که این نه "خرده بورژوازی ضد امپریالیست" بلکه باند بهشتی - رفسنجانی و خامنه ای توطئه گر آغازگر این حمله بوده است. حمله ای که بعد از آغاز بنام "انقلاب فرهنگی" بنی صدر بخورد خلق الله داده شد، و صرفا پس از گذشت چند روز و آنگاه که توطئه بعد وسیع بخود گرفته بود فدائیان اقدام به صدور اعلامیه ای کردند. صرفنظر از محتوای اعلامیه ی رفقا، رفقا در یک امر حیاتی یعنی تحرک سریع برای مقابله با توطئه ی ارتجاع تعلل ورزیدند، و آنگاه نیز که حرکت کردند حرکتشان خالی از انتقاد نبود. رفقا که عمده ترین نیروی چپ و مآلا عمده ترین نیروی دانشجویی هستند، از مطرح کردن این مسئله در سطح جامعه در روزهای درگیری اجتناب می ورزند. رفقا که بدرستی در اعلامیه ی مورخه ۳ اردیبهشت - اعلامیه ی پیشگام می نویسند:

"ما دانشجویان و دانشگاهیان سراسر کشور را به فعالیت پیگیر حول شناساندن نقش مبارزات انقلابی دانشجویان در میان توده های مردم فرا میخوانیم." عملا در روزهای درگیری کوچکترین اقدامی در این مورد نمی نمایند، در روزهایی که امکان هر چند محدود بسیج، بخشهای دیگر جنبش - بخصوص جنبش کارگری در دفاع از جنبش دانشجویی وجود داشت، رفقا که عملا دستشان در این مورد از دیگران بازتر است کوشش جدی بخرج نمی دهند. عین کوشش جدی رفقا در این مورد و همچنین مخالفتهای مکرر پیشگام برای برگزاری تظاهرات اعتراضی در روزهای بعد، این توهم را بوجود میآورد که رفقا هنوز درک درستی از اهداف "و واقعیت" سرکوب سیستماتیزه و جدید هیئت حاکمه ندارند. چنین برداشتی - هر چند بطور ضعیف - خسود را در لایلهای سطور اعلامیه های اخیر پیشگام و سازمان نشان میدهد. با آنکه مواضع اخیر فدائیان بخصوص بعد از کشتار دانشگاه تهران در مورد حزب جمهوری اسلامی، شورای انقلاب و بنی صدر به مراتب از گذشته رادیکالتر است ولی بنظر نمی رسد که این مواضع از نقطه نظر اصولی، از نقطه نظر جهت حرکت و از دیدگاه عمومی نسبت به مسئله ی انقلاب، با گذشته تفاوت کیفی داشته باشد. چنانکه در همین اعلامیه های تند و تیز رفقا به جملاتی از این دست بزرگ می خوریم:

"با افشای ماهیت واقعی کسانی که زیر عنوان شورای انقلاب، ریاست جمهوری، حزب جمهوری اسلامی مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک ملت ما را به انحراف می کشاند..."

(اعلامیه ی دوم اردیبهشت ۵۹)

و یا

"نظام آموزشی کنونی باید از بنیان ریشه کن

کرد و نظامی بر پایه‌ی پاسخگوئی منافع مسـردم زحمتکش بر آموزش کشور از ابتدائی ترین سطحی عالی ترین سطح آن برقرار گردد. اما بخوبی روشن است که شورای انقلاب، آقای رئیس‌جمهور و حزب جمهوری اسلامی، نه در پی تحقق این خواست بلکه با دستاویز قرار دادن آن... (اعلامیه سوم اردیبهشت ۵۹)

و یا

"اکنون که دانشجویان انقلابی موظفند بمیان مردم بروند، با آنان سخن گویند،... از نقش دانشگاهها در مبارزات مردم، از دلایل کینه‌توزی دولتها نسبت به جنبش انقلابی دانشجویان و هراس آنها از آگاهی توده‌ها، از لزوم تغییر نظام آموزشی در جهـت پاسخگوئی بمنافع زحمتکشان و... سخن گویند." جملاتی که نشان‌دهنده‌ی وجود رکه‌هایی از درک نادرست از شرایط کنونی کشور است. رفقای فدائی بدرستی به افشای ماهیت واقعی شورای انقلاب، ریاست جمهوری، "حزب جمهوری اسلامی" می‌پردازند اما به بنیادی نیادهای تند انقلابی

نکوتیند. انتظار از رفقا اینست که حداقل بطـسور تجربی هم که شده ارتباط این ارگانها را دریابند و در مـشی سیاسی خود لزوم دگرگونی این مناسبات و آن نظام سیاسی را که حافظ این مناسبات است تبلیغ نمایند. بهمین جهت و بدلیل آنکه تجارب اخیر هنوز در نهاد فکری رفقا و در شناختشان از جامعه و نهادهای حاکم انعکاس نیافته است، موضع امروزی و رادیکال رفقا رایج موضع گذ را تلقی می‌نمائیم. رفقا اگر واقعا آنطور که در کار ۵۵ - صفحه‌ی یک ضمیمه می‌گویند:

"رژیم سابق میگفت، نمی‌گذاریم دانشگاهها بمركز توطئه علیه رژیم بدل شود. رژیم فعلی هم چنین بنیادهای را می‌آورد. رژیم سابق میگفت دانشگاه فقط جای درس خواندن است نه جای فعالیتهای سیاسی. رژیم فعلی هم کم و بیش همین را میگوید. رژیم سابق دانشجویان انقلابی و ترقیخواه را به گلوله می‌بست. رژیم فعلی هم همین کار را کرد و علاوه بر صدها محروم چند تن از دانشجویان قهرمان دانشگاه را به سیادت رساند.

این تجربه نشان میدهد که اگر وحدت عمل نیز بین نیروهای چپ حاصل شونده از راه مذاکره بین نیروها و ایجاد بلوک تصنیفی و در مقابل بلوکهای دیگر چپ بلکه از راه مبارزه مشترک این نیروها از پاشین ترین سطوح ممکن است. این مهمترین درس جنبش مقاومت در دانشگاهها بود.

اعتقد باشند که بین رژیم فعلی و رژیم گذشته - جرود خواهر - فرقی نیست باید بدرستی جنبشگران را به جهت مبارزه با جنبه‌هایی از این رژیم بلکه با تمامیت آن قرار دهند و حداقل اگر نه در شعار، در جهت سیاسی حرکت خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گردند. امیدواریم که رفقا در موضع اخیر خود جدی بوده و حداقل چند گامی از موضع راست گذشته‌ی خویش جدا شوند. این امر ولو موقت باشد - که بنظر می‌رسد عمدتاً چنین است - در رادیکالیزه شدن بیشتر جنبش چپ موثر خواهد بود.

* * *

اما عملکرد از ایدئولوژی جدا نیست، رفقای فدائی بعـلت حاکمیت ایدئولوژی استالینی بر سازمانشان نمیتوانند در پیاده کردن مواضع سیاستشان دچار ابتلائات خاصی - انحراف خطرناک جنبش کمونیستی نگردند، حوادث این چند روز نیز بیانگر ابعاد انحصار طلبی در این سازمان بوده است.

هنگامیکه در بعضی از دانشکده‌ها پیشگام بعـلت روشن نبودن چگونگی مثلاً کار تبلیغاتی، کمیته‌های مقاومت در این کمیته‌ها شرکت نمیکند، هیچ چیز جز انحصار طلبی خود را به نمایش نمیگذارد. همانگونه که فدائیان خود را پدروخوانده جنبش کمونیستی میدانند، پیشگام نیز خود را پدروخوانده جنبش دانشجویی تصور نموده و میخواهد تمام دانشجویان تحت نام و

نه تمامی ارگانهایی که در مقابل رشد مبارزات مردم قرار گرفته‌اند و لازمی انکشاف اجتماعی سرنگونی آنهاست بلکه بمثابه‌ی اشخاص و یا نهادهایی که "مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک ملت ما را به انحراف میکشانند" و نتیجتاً افشاگری رفقا در حد افشاگریهای یک دموکرات باقی میماند. جنبه‌هایی از عملکرد نهاد دولتی را افشاء می‌نماید و نه تمامیت طبقه‌ی حاکم و نهادهای وابسته به آنرا. هنگامیکه رفقای پیشگام در اعلامیه‌ی سوم اردیبهشت می‌نویسند:

"روشن است که شورای انقلاب، آقای رئیس‌جمهور و حزب جمهوری اسلامی، در پی تحقق این خواست (منظور رفقا از بنیان ریشه کن کردن نظام آموزشی است)، بلکه با دستاویز قرار دادن آن... (تاکید از ماست)

در حقیقت درک واقعی خودشان را از شورای انقلاب، رئیس‌جمهور، و حزب جمهوری اسلامی به نمایش می‌گذارند. گویا چنین نهادهایی می‌توانند با این خواست تحقق بخشند، و گویا رفقا چنین انتظاری را دارند و گرنه بجای عبارت "روشن است" با یک تحلیل طبقاتی عجز این نهادها را در دگرگونی بنیادی جامعه افشا مینمودند و نه آنکـسه کادراهای خود را بین توده‌ها بفرستند تا "از لزوم تغییر نظام آموزشی در جهت پاسخگوئی بمنافع زحمتکشان و... سخن بگویند". ولی از لزوم تغییر نظام اجتماعی سخن

فدائیان بینهایتی اقدام به فعالیت افشاگرانه کردند. پیکار با دوستان سابقش در کنفرانس وحدت به توافقهای دست یافت. "راه کارکر" از بلوک پیکار، رزمندگان جداگردید صدای دانشجو، ساد و هواداران ما نیز هر یک بینهایتی به فعالیت خویش پرداختند، و این تشتت درست در زمانی انجام میکرد که بیش از هر زمان دیگر لزوم وحدت عمل و ایجاد جبهه وسیع مقاومت علیه یورشهای فاشیستی هیتلر حاکمه شدت بچشم میخورد. ما بنوبه خود آماده همه گونه همکاری عملی هستیم، به اعتقاد ما اکنون رسیدن های غنی وحدت عمل نیروهای چپ فراهم نشده است. شرط ضروری برای وجود این وحدت عمل دست کشیدن از سبب انحصارطلبانه و حدود مرکز بینتی بخش بزرگی از نیروهای چپ است.

یکوسیم تا جنس مقاومت را هر حد وسعت سازمان دهیم.

متوسل میشود پیکار با همان جبهه معروف - برجسب زدن ضد انقلابی - عملاً و برای آنکه از خلا موجود در جنبش چپ سود جویند، بمیدان میاید. پیکار خود راوتنها خود را جزء "بیروان مثنی" "دموکراتیک پی گیر" دانسته و بر آن میگویند که خود پرچم مبارزه چپ را بدوش یکسند و صرفاً با آن بخش از نیروها مایل به همکاری میشوند که آنان نیز بدلائیل خاص خودشان - موجه یا غیر موجه - خواهان همکاری با پیکار تحت هژمونی آنان هستند. بنظر ما این سبک برخورد، و این خود مرکز بینتی، ریشه در اندیشه استالینستی رفقا دارد، همانقدر غیر کمونیستی، غیر اصولی و نادرست است که خود پیکار در مورد فدائیان اظهار میدارد. اینگونه برخوردها نه برخوردی کمونیستی و رفیقانه است و نه حلال مشکلات عدیده جنبش کمونیستی. اینگونه برخوردها، جز تشتت در جنبش کمونیستی هیچ نتیجه ای را بدنیال نخواهد داشت. چنانکه دیدیم، در حواله دت بعد از اول اردیبهشت، عملاً "صوف متحد متلاشی" شد.

ضمیمه رهایی شماره ۳۰ در روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه منتشر گردید. در این ضمیمه علل حملات رژیم به کردستان و دانشگاهها پرداخته شده و توطئه های سردمداران رژیم در سرکوب نیروهای انقلابی تحت پوشش "مبارزه علیه امپریالیسم"، "انقلاب فرهنگی" و "مقابله با تجاوزات عراق" افشاء شده بود.

توضیح

مقالات بدون امضاء یا نام پیکار میباشند سیاسی و فقهی نظر سازمان در مسوودت موضوعات بطور جداگانه میباشد. مقبالات یا امضاء هر چند در چهارچوب خط مثنی و سیاست عمومی سازمان قرار دارد، اما نیروها نمیتوانند مسئولیت گنجانیده موضع سازمان تلقی نمیشود.



کردستان و دانشگاه

حمله ارتجاع و اوجگیری مقاومت

آنچه ادعا میکند به مرغا دانشگاهها و غریب بودن و منفرد بودن آن بلکه هدف سرکوب کلیه آزادیهای دموکراتیک در سراسر کشور و در این راستا سرکوب جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق نهرمان کرد میباشد. ارتجاع و زخمیوار واقع از سخنرانی معروفی صدر که ادامه آن مابور ارتش در دره فاسلو - کنتار فدلان - کنتار در درود و اندیشک - سنج ملی علیه عراق و اعزام حدود ۶ لنگر به کردستان، بهانگر آنت که بهام و رهنمود شوروی امام: "احمال امنیت باید به کشور باز گردد" به بهترین وجهی مستقیم خود را - دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران - ساخته است. در همه امرهای ممکن از قدرت سیاسی سایر تا دانستم های ارتش جمهوری اسلامی پیکار گرفته شده است تا براسی "امینیت" - امنیت سورژواری - را به ایران باز گردانند.

بخطار نخواهم رفت اگر این حرکت عدیه ارتجاعی رژیم حاکم را کودتای خفیه در بهار آزادی بنامیم. هر چند که

یادگان نهادت نموت میگردد، شون بزرگی از ارتش از کرمانشاه عازم سنج میشوند. یادگانی غیر، مریوا از راه زمین و هوا نفوذ میکنند، در میدان آت مونسک انداز زمین زمین استالین و مجر به موشکهای کاتونسا مستقر میشود، در شیراز هوا سرور بحال آماده باخته است. و اینها هنگی جرشی از برنامه های رژیم بنی صدر - خمینی در "مبارزه با امپریالیسم امریکا و حکومت سبب عراق است". عدالسه این برنامه بدین جا ختم نمی گردد و مقدما و سبب بدینال آن، دانشگاه شیراز، سبب پلسی - تکنیک، هنرهای ترنسی، تربیت معلم، شیراز، مشهد، و... بدست سواران اسلام ختم میگردد و در هر دو مورد سبب "روحانیت مبارز و امپریالیست" و در راس آن آیت الله خمینی با تمام نیرو از آنچه محور بنی صدر - بهشتی متول انجام و بهاده کردن آن میباشد، پشتیبانی میکند.

و فایده ای که در سبب گنبد، فدای اعداء خود سبب

رهائی

نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

هفته نامه